

نامه‌ای برای ایران

گذاری جامعه‌شناختی بر دولت - ملت ایرانی

دکتر مردان حیدری

www.ketab.ir



انشارات نگارستان اندیشه
تهران ۱۴۰۰

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
عنوان دیگر
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

حیدری، مردان -۱۳۶۰ .
نامه‌ای برای ایران: گذاری جامعه‌شناختی بر دولت-ملت ایرانی/مردان
حیدری؛ ویراستار بابک بنازاده. تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۰
۱۲۸ ص.

۳-۶-۹۷۸-۶۲۲-۷۷۵۴-۰۶-۳
گذاری جامعه‌شناختی بر دولت-ملت ایرانی.
ایرانیان -- هویت -- تاریخ. ویژگی‌های ملی ایرانی -- جنبه‌های جامعه
شناختی. Iranians -- *Identity--History

DSR ۶۵

۹۵۵/۰۴۴

۸۴۷۶۷۹۱

www.ketab.ir

نامه‌ای برای ایران
گذاری جامعه‌شناختی بر دولت - ملت ایرانی
دکتر مردان حیدری

ناشر: نگارستان اندیشه
ویراستار: بابک بنازاده
طراح جلد: سعید صحابی
لیتوگرافی: نورنگ آذین
چاپ و صحافی: رامین

همه حقوق نشر، برای ناشر محفوظ است.
نقل بخش‌هایی از متن با ذکر منبع مجاز است.

آدرس: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره
۲۹، واحد ۷ - تلفن: ۶۶۴۳۵۴۱۶ نمابر:
۶۶۹۴۲۵۴۲



انتشارات نگارستان اندیشه

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۱۲	 مروری بر پژوهش‌های پیشین
۲۱	 مفهوم ایران در گذار تاریخ
۲۶	 دولت و ملت در ایران
۳۱	 جغرافیا و جامعه
۳۷	 جهان اندیشی و میهن دوستی
۴۳	 چپ بی وطن، راست بی وطن
۴۵	 قرارداد سایش پیکو و شکل‌گیری دولت‌های جدید
۴۸	 توده‌ای شدن و افراط‌گرایی دینی در منطقه
۵۴	 نقش مذهب در پدیده ملت‌سازی و زوال آن
۵۹	 عناصر هویتی ملت ایران
۷۴	 موج تازه ناسیونالیسم
۷۵	 اقوام ایرانی
۹۰	 چگونگی رویکرد به اقوام
۹۲	 ایران و موقعیت راهبردی
۱۰۵	 راهکارهای توسعه جامعه ایرانی با تاکید بر مفهوم دولت - ملت
۱۱۰	 جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقدمه

برای پیشرفت و توسعه همه جانبه يك کشور، وجود پشتوانه تئوریک ضرورت دارد. اینکه ایران چیست؟، ملت آن چه کسانی هستند؟ و چه نوع حکم رانی مطلوب آن است؟، سؤالاتی است که در ربط مستقیم با توسعه این سرزمین قرار دارد. خودآگاهی اجتماعی هویت ملی، احساس هم خانوادگی را به افراد ساکن محدوده جغرافیایی يك کشور اعطا می کند. وجود چنین احساسی سبب شکل گیری تعهد اجتماعی میان افراد، برای رشد و توسعه آن کشور می شود.

میهن دوستی يك احساس انتزاعی و بدون تأثیرگذاری بروضعیت رفاهی شهروندان يك کشور نیست. مفاهیمی مانند جهانی شدن و خداپاوری (گرایش های دینی و مذهبی) در تضاد با میهن دوستی قرار ندارد. تقلیل مفهوم ملت به پیروان يك مذهب (یا يك خوانش خاص از مذهب)، ارتقاء کاذب جهان گرایی و رجحان قوم مداری بر ملی گرایی از جمله آفات اساسی تعهد ملی و میهن دوستی و در نتیجه مانع توسعه يك کشور است. پیش شرط میهن دوستی وجود عینی و واقعی يك میهن و يك ملت است. عناصر مهم اجتماعی و فرهنگی برای احساس میهن دوستی امری بدیهی است. خط سیر کتاب بررسی وجود میهن و ملتی به نام ایران است.

رنج و حسرت مردمان ریشه در ناآگاهی دارد. آگاهی از اینکه کجای تاریخ ایستاده ایم و وظیفه کنونی ما چیست؟ امری راهبردی است. آلام و رنج های

مردم برآیند ناآگاهی آنان است. هر اندازه خودآگاهی اجتماعی و تاریخی مردم يك کشور بالاتر باشد به همان میزان درد و رنج آنان کمتر است. هنگامی که شهروندان يك کشور دچار ناآگاهی اجتماعی هستند، انحصارگرایان داخلی و خارجی بر همه ارکان زندگی آنان چنگ می‌اندازند. انحصار در قدرت، ثروت، شهرت (دیده و شنیده شدن) و دیگر عرصه‌های زندگی، شهروندان يك کشور را به کام رنج و درد می‌کشانند. احساس وجود تبعیض برآیند انحصارگرایی است که شهروندان يك کشور را سرخورده و نسبت به آینده سیاسی و اجتماعی آن جامعه بی‌تفاوت و گاهی نیز عصیانگر و بدون درك صحیح از تغییرات آتی، خشونت طلب می‌کند. همان‌طور که از مطالب بیان شده پیداست، میان مفاهیم ذکر شده ارتباط چندسویه وجود دارد.

میهن و ملت مفاهیمی جامعه‌شناختی هستند. لذا این دو مفهوم دارای تقدس نیستند. وجود و پیشرفت این دو نیازمند یک سری ضروریات است. امکان فروپاشی هر میهن و ملتی وجود دارد و هیچ قانون نوشته و نانوشته‌ای برای مقدس بودن يك ملت و میهن وجود ندارد. با درك از این نکته باید در نظر داشت، نیروهای پیشرویی که درکی درست از چیستی این مفاهیم دارند و به اساس درد و رنج مردمان پی برده‌اند، آگاهانه (معنوی و اجتماعی) و مسئولانه به میدان تغییرات و تحولات اجتماعی و سیاسی ورود می‌کنند. انگیزه اصلی ام برای نگاشتن این کتاب دقیقاً به ریشه‌های درد و رنج مردمانی که آنان را ایرانی می‌دانم بر می‌گردد. چگونه می‌توان وضعیت جامعه ایرانی را بهبود داد؟، چرا ایرانیان به مسائل عدیده دچار هستند؟ ریشه مسائل جامعه ایرانی کجا قرار دارد؟، ارتباط میان قوم‌مداری و ملی‌گرایی چیست؟ و... سؤالاتی هستند که ذیل سؤالات اصلی قابل پیگیری است.

اندیشمندان بسیاری در این زمینه قلم فرسوده‌اند و دغدغه میهن و ملت را داشته‌اند. این دغدغه به سال‌ها و ده‌های اخیر خلاصه نمی‌شود بلکه از قرن‌ها پیش نسبت به آن توجه شده است. اندیشه ایران‌شهری عصر ساسانیان را می‌توان در ذیل این دغدغه بررسی نمود. همت گماردن حکیم طوس در نگاشتن شاهنامه مشخصاً با این دغدغه مرتبط است. سلسله‌های نسبتاً مستقل ایرانی در قرون ابتدایی هجری و تأکیدشان بر پارسی‌گویی هم از این مسئله سرچشمه می‌گرفت. در سال‌های اخیر نیز جسته و گریخته در کلام و قلم برخی از پژوهشگران دغدغه میهن و ملت ساری و جاری است. تلاش جواد طباطبایی در زمینه اندیشه ایران‌شهری به طور مشخص در راستای دغدغه مورد اشاره است.

خوانش‌های گوناگون از ایران و ایرانی در طول دوران مختلف و تا به امروز وجود داشته و دارد. چگونگی خوانش از میهن و ملت بردایره شمول ایران و ایرانی مستقیماً تأثیرگذار است. از سویی دیگر، چگونگی خوانش از میهن و ملت توسط حاکمیت‌های مستقر بر نوع سیاست‌های آن‌ها نسبت به جامعه در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی تأثیر می‌گذارد. این موضوع بردیپلماسی و سیاست خارجی نیز سایه می‌افکند. برای مثال سیاست ما در قبال کردهای عراق چگونه باید باشد؟، آیا در حوزه سیاست خارجی دولت شیعی عراق دارای اولویت است؟ یا کردهایی که همگنی فرهنگی بالایی را با جامعه ایرانی دارند؟

دغدغه چگونگی خوانش از میهن و ملت در دیگر گستره‌های سرزمینی نیز بسیار جدی است. میهن و ملت یهودیان بر مناسب گوناگون منطقه خاورمیانه و کل جهان بسیار تأثیر گذاشته است. ظهور و بروز داعش و خوانشی که از میهن و ملت مسلمانان ارائه نمودند کل جهان و به ویژه خاورمیانه را به دردسری بزرگ

انداخت. مسئله کردها در کشورهای ترکیه، عراق، سوریه و ایران چالش‌های فراوانی را به همراه داشته است. جوامع عرب زبان منطقه با چالش میهن و ملت دست و پنجه نرم می‌کنند. افغانستان، تاجیکستان و پاکستان نیز دچار چنین چالشی هستند. جدایی بنگلادش و پاکستان از هند و خوانش آن‌ها از مفاهیم میهن و ملت قصه‌ای مشابه است. این مسائل تنها به کشورهای آسیایی خلاصه نمی‌شود. ظهور و بروز آلمان نازی، فروپاشی یوگسلاوی، بحران شبه جزیره کریمه (در سال‌های اخیر) در قاره اروپا از این مسئله تأثیر پذیرفته است. ایالت کبک کانادا هم نمونه‌ای از وجود چنین مسئله‌ای در قاره آمریکا است. لذا چگونگی خوانش از مفاهیم میهن و ملت دغدغه و مسئله ایست که در تمام نقاط جهان وجود داشته و دارد.

توسعه آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم در ربط با تعهد ملی و میهن دوستی مردم این دو کشور است. بلانگاه دیگری نیز می‌توان رابطه میهن دوستی و تعهد ملی را با توسعه يك کشور نشان داد. هر چه همبستگی درونی میان مردمان يك سرزمین بیشتر باشد رشد و توسعه همه جانبه آن کشور نیز بیشتر است. همبستگی درونی مردمان يك کشور ماهیت مفهوم ملت برای آنان را در پی دارد. این همبستگی برآمده از میهن دوستی است. انگلستان، آلمان، ژاپن، فرانسه، روسیه، چین از جمله کشورهایی هستند که انسجام ملی نسبتاً بالایی دارند و همه آن‌ها جزو کشورهای توسعه یافته محسوب می‌شوند.

اهمیت مفاهیم میهن و ملت برای جوامعی که در مناطق لغزنده‌ای مانند خاورمیانه حیات دارند به مراتب پراهمیت‌تر است. خاورمیانه به دلیل اهمیت جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی (به خصوص دینی) و لاجرم سیاسی در معرض تغییرات گوناگون و مداخلات بین‌المللی است. حیات جامعه ایرانی در این منطقه جغرافیایی آن را در برابر فرصت‌ها و چالش‌های پیش رونده و البته

پس‌رونده قرار داده است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد نمی‌توان برای هیچ ملت و میهنی تقدس قائل بود. لذا امکان پیش و پس روی توسعه‌ای برای جامعه ایرانی به صورت دو سویه وجود دارد. امید دارم ننگاستن این کتاب بر تغییرات آتی و ناگزیر جامعه ایرانی تأثیر مثبتی داشته باشد و از درد ورنج تاریخی این ملت کاسته شود. به باور بنده خودآگاهی تاریخی و اجتماعی جامعه ایرانی در حال ورود به وضعیت نوینی است و قرار گرفتن در این وضعیت امکان‌های فراوانی را پیش روی مردم این سرزمین می‌گشاید. روزگار پرچالشی برای مردم ایران در راه است که با درک و شناخت از آن‌ها می‌توان تغییرات را سویه‌ای مثبت داد. تاریخ مسیر خود را خود به خود نمی‌پیماید. مداخله انسان‌ها تاریخ را می‌سازد و وضعیت عینی آنان را رقم می‌زند. استیصال و انفعال جامعه ایرانی که دارای ریشه‌های تاریخی و اجتماعی است به صورت بیمارگونه‌ای مانع بهبود وضعیت اجتماعی آنان شده است. این استیصال و انفعال با خودآگاهی اجتماعی و تاریخی مردمان این سرزمین کنار می‌رود و مسیر خود را برای توسعه کشف می‌کند. باید به آن‌ها کمک کرد تا هویت خود را بشناسند.

آنچه به آن معتقدم نقش مداخله‌گرانسان در شکل‌دهی تاریخ و وضعیت خود است. اینکه اراده انسان در درون مناسبات گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دچار محدودیت‌های گسترده می‌شود امری بدیهی است اما آنچه آدمی را متمایز از دیگر موجودات می‌کند قدرت اراده و تغییر سرنوشت است. انسان توان غلبه بر محدودیت‌های گوناگون حاکم بر جامعه را دارد زیرا خود آن‌ها را ساخته است. ساختارهای محدوده‌کننده جامعه تا آنجا باید مورد احترام مردمان قرار گیرد که به بهبود وضعیت درونی و بیرونی آن‌ها بی‌انجامد. با باور به این اندیشه برای تغییر سرنوشت مردمان این سرزمین به میدان اندیشه و

عمل ورود می‌کنم باشد که خداوند بزرگ با یاری خود زمینه تحقق این امر را مهیا سازد. اوست که با قرار دادن لوازم و ضروریات تغییرات بزرگ، مسبب اصلی حرکت در تاریخ است.

مروری بر پژوهش‌های پیشین

حمید احمدی در کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی» معتقد است که عناصر سازنده‌ی هویت ملی ایرانی، آن عواملی هستند که در وهله‌ی نخست، جنبه‌ی پایدار داشته و در طول چندین هزاره، همچنان نقش اساسی در تداوم سرزمینی و سیاسی آن بازی کرده و برخی عناصر نیز در طول دوره‌های تاریخ ایران دگرگون شده و به شکل‌های جدید جلوه‌گر گشته‌اند. به اعتقاد احمدی عارضی‌ترین عنصرهای شکل‌دهنده‌ی هویت ملی ایرانی نیز از قدمت بسیار زیاد برخوردارند و دست‌کم مدت ۱۴ سده از زمان ورود آن‌ها به چهارچوب عناصر سازنده‌ی هویت ملی ایرانی می‌گذرد. برخی عناصر عارضی هویت ملی ایرانی، مانند زبان فارسی، در واقع خود شکل تکامل‌یافته‌ی زبان‌های کهن‌تر ایرانی است و به این ترتیب در عرصه‌ی عناصر پایدار سازنده‌ی هویت ملی ایرانی قرار می‌گیرد. احمدی عناصر اصلی هویت ملی ایرانیان را شامل موارد زیر می‌داند:

۱. تاریخ ایران؛
 ۲. سرزمین و جغرافیا؛
 ۳. میراث سیاسی و نهاد دولت؛
 ۴. میراث فرهنگی ایران؛
 ۵. جامعه و مردم ایران؛
 ۶. دین و میراث معنوی.
- شاهرخ مسکوب در کتاب «ملیت و زبان» هویت ملی ایرانی را در نسبت با

زبان پارسی مورد بررسی قرار داده است. به باور مسکوب ایرانیان ملیت یا هویت ملی (ایرانیّت) خود را در جان پناه زبان فارسی پاس داشته‌اند. وی شاهنامه فردوسی را سنگ بنای تاریخ حماسه و زبان می‌داند.

مهرزاد بروجردی در مقاله‌ای با عنوان «گفتاری درباره نگاه ملی‌گرایانه به هویت ایرانی» به تضاد میان هویت در ایران پس از انقلاب می‌پردازد. به باور او انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ فرهنگ را در کانون اندیشه‌ورزی‌های پژوهشگران ایران نشانید و در پی به صورت‌بندی دو دیدگاه مخالف درباره‌ی هویت ملی انجامید. نمایندگان تفکر چیره در دستگاه سیاسی، اسلام شیعی را ستون خیمه‌ی هویت ملی ایرانی دانستند. در برابر ایشان، شمار فزاینده‌ای از اندیشمندان عرفی‌گرای ایرانی به مفهومی قومی-زبانی از هویت ایرانی اندیشیدند. به باور بروجردی روشنفکران ملی‌گرا و دگراندیشان عرفی نگرهمچون رقیبان مذهبی خویش فریب تعریفی غیرتاریخی از هویت خورده‌اند و درک خود را بر قالب‌هایی از زبان، تاریخ‌نگاری گزینشی و ملی‌گرایی پارسی‌مدار بنا کرده‌اند که اقلیت‌های قومی را نادیده می‌گیرد. وی معتقد است که علاقه به دوران گذشته و کهن همان‌گونه که انسان‌های عامی را جذب کرده بر اندیشمندان و متفکران هم تأثیر گذاشته چنان که حتی در بحث‌های علمی خویش دچار این هیجانات می‌شوند. به باور بروجردی بیشتر روشنفکران ایرانی از بازشناسی چالش‌هایی که عصر مدرن بر سر راه هویت ملی و فرهنگ ایرانی نهاده ناتوان‌اند. بدین رو می‌بایست پرسش از هویت ملی ایرانیان را همخوان با ضرورت‌های دوران مدرن صورت بست. روشنفکران عرفی‌گرای ایرانی باید درک زبان محور خود از ملیت را دوباره ارزیابی کنند. چنین بازبینی‌ای خود بخشی از مجموعه تکاپوهای اصلاحی گسترده‌تری است که به کار بازسازی خودآگاهی بحران‌زده تاریخ‌نگاران ایرانی می‌آید. اگر روشنفکران ایرانی و ایران پژوهان در پی

پاسخ‌های درخوری به پرسش از هویت ملی‌اند، نمی‌بایست خود را در هزارتوی باورهای دقیانوسی کهنه، حدس‌ها و گمان‌ها و گفتگوهای رازورزانه زندانی کنند. رویگردانی از اندیشه‌ورزی‌های تازه، پرستش گذشته، تفاخر به نیاکان، نگاه‌های توطئه‌باورانه به تاریخ و کیش و وطن‌پرستی رهیافت‌های سودمندی نیستند.

سعید زاهد در مقاله «هویت ملی ایرانیان» جغرافیای فلات ایران، تاریخ سرزمین ایران، زبان فارسی، دین اسلام و تجددخواهی و میل به پیشرفت را عناصر اصلی هویت ایرانی می‌داند. به باور زاهد جغرافیا، مکان استقرار، تاریخ سرگذشت ملی، زبان فارسی و سیله ارتباط، مذهب شیعه فرهنگ و تجددخواهی ابزار در استحکام فرهنگ دینی ایرانیان هستند.

حسین سیف‌الدینی در مقاله «احیای نوازی هویت ایرانی؛ بررسی مقایسه‌ای ایران ساسانی و صفوی» معتقد است. «هویت ملی پدیده‌ای مدرن است که در بطن مدرنیته و الزامات جهان جدید به وجود آمده و در برخی از جوامع، این هویت و آگاهی ملی صرفاً محصول مدرنیته نبوده و ریشه در گذشته‌های دور دارد. به عبارت دیگر آگاهی به هویت و ملیت، مقدم بر شکل‌گیری جنبش‌های ملیت‌خواه بود که خواستار ملت‌سازی بودند» از نظری هویت ایرانی ارتباط مستقیمی با استقرار دولت‌مداری ایرانی داشته و به هنگام ضعف دولت در کشور، اندیشه هویت در بین نخبگان و دانشمندان استمرار یافته است. سیف‌الدینی معتقد است، مفهوم وطن به عنوان یکی از ارکان هویت از گذشته‌های بسیار دور در اندیشه و سیاست ایرانی حضور داشته است.

رضا شجری قاسم، در مقاله «واکاوی نقش تاریخ در بازسازی هویت ایرانی» به موضوع بحران هویت در پس از سقوط ساسانیان می‌پردازد و تلاش ایرانیان برای خروج از این بحران را یادآوری می‌کند. به باور وی از میان مؤلفه‌های

هویتی، نقش «آگاهی تاریخی» مهم‌ترین نقش را در احیا و بازسازی هویت ایرانی در دوران اسلامی داشته است. او به نقش نخبگان ایرانی و مبارزه فرهنگی با اعراب برای بازسازی هویت ایرانی و فراموش نکردن این هویت توسط قوم مهاجم می‌پردازد و معتقد است که این حرکت فرهنگی و علمی نشان می‌دهد که ایرانیان درکی از مفهوم وطن و هویت ایرانی از گذشته‌های دور داشته‌اند. از نظر شجری نقش زبان فارسی در بازسازی هویت ایرانی بسیار مهم و پس از عنصر تاریخی دومین عامل هویت بخش بوده است. در واقع «سرزمین»، «دولت» و «دین» به عنوان عناصر هویتی در این دوره از بین رفته‌اند اما ایرانیان با کمک عنصر مهم «آگاهی تاریخی»، «زبان» و «سنن و فرهنگ» در مقابل اعراب ایستادگی می‌کنند و مانع از بین رفتن هویت ایرانی می‌شوند.

رضا ستاری و مراد اسماعیلی در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش وزیران ایرانی در احیا و گسترش هویت ملی در دوره‌های حکومت، عباسیان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان»، نقش نخبگان و به خصوص صاحب نفوذان و بزرگان حکومت را در حفظ ایران شهر بررسی کرده‌اند. این پژوهشگران معتقدند که سیاستمداران با به خطر افکندن جان خود، خانواده و صرف اموالشان به احیاء و گسترش هویت ایرانی همت کرده و در این زمینه خدمات بسیاری را انجام داده‌اند. این وزیران با احیا و پاسداشت هویت فرهنگی و تأکید بر به کارگیری زبان فارسی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی و نشر آن و همچنین تلاش برای حفظ و گسترش قلمرو جغرافیایی و استقلال سرزمین ایران، تأکید بر به کارگیری روش سیاستمداری ایرانیان و احیای سیاست ایران شهری، در صدد احیاء و گسترش هویت ملی بوده‌اند (ستاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

حسین گودرزی در کتاب «تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران»

موضوع هویت ملی و ایرانی را با تأکید بر دوره صفویه بررسی کرده است. گودرزی در این کتاب ضمن بررسی پیشینه مفهوم ایران و ارتقای آن تا مرحله مفهوم سیاسی - اجتماعی و رکن هویت ایرانی در عصر ساسانیان، به بررسی بازآفرینی این مفهوم پس از فترتی قریب نه قرن در دوره صفویه، با جستجو در دوازده اثر از اسناد دولتی، تواریخ، اشعار و سفرنامه نویسان خارجی آن دوره به تحلیل محتوا می‌پردازد. در این کاوش فراوانی نام ایران در نقش‌های مختلف و هم نحوه کاربرد مفهوم ایران از بعد جغرافیایی و فرهنگی تا مفهوم سیاسی و اجتماعی و رکن هویت ملی ملاحظه شده است. به باور وی «مروری بر اشعار چهار شاعر بزرگ صفویه، نشان می‌دهد که استعمال کلمه ایران برای کشور ایران مفهومی رایج، معمول و خالی از هرگونه ابهام و بی‌نیاز از توضیح یا قیود دیگر بوده است. این نمونه‌ها، هرگاه در کنار سایر موارد بررسی شده قرار گیرد، نشان می‌دهد که مفهوم ایران در دوره صفویه به عنوان یک مفهوم سیاسی - اجتماعی، بر کشور مستقل ایران که بر پایه هویت تاریخی این مرز و بوم و در خاطره‌ها، اسطوره‌ها، متون، فرهنگ و زبان این مردم جاری بود، بار دیگر بازآفرینی شده است. بنابراین، ابهامی باقی نمی‌ماند که مفهوم ایران در دوره صفویه، در اسناد و مدارک رسمی حکومتی اعم از مکاتبه شاهان صفوی با سلاطین خارجی و احکام داخلی آنان خطاب به والیان و دیوانیان، ناظر بر کشور ایران و مساوی با هویت سرزمینی و جغرافیایی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی، کاربرد گسترده و در حد یک مفهوم متداول و رایج و شناخته شده است» (گودرزی، ۱۳۸۹: ۳۱).

گودرزی در این پژوهش نشان می‌دهد که حاکمان و سلاطین کشورهای آسیایی و اروپایی آن دوره در مکاتبات خود با پادشاهان صفوی، آنان را با عنوان حاکمان ایران خطاب کرده‌اند و بالاتر از آن، خاندان صفوی را ایرانی اصیل و نجیب شمرده‌اند.